سارقان خانه‌ام را جارو کردند

فردی مدعی شد در نبود او، سارق یا سارقان با شکستن قفل در خانه اش تمام وسایل با ارزشش را به سرقت بردند و هیچ اثری از خودشان باقی نگذاشتند. به گزارش خبرنگار ما فردی مدعی شد خانه وی که مدتی کسی در آنجا زندگی نمی کرد مورد دستبرد سارق یا سارقان قرار گرفته است. وی درباره چگونگی این اتفاق گفت: چند سالی است به خاطر شغلم در یکی از شهرهای شمالی با خانواده ام زندگی می کنم و به خاطر رفت و آمدهای زیاد به بجنورد تصمیم گرفتم منزلی در این شهر داشته باشم. بعد از مدتی در یکی از محله های غربی بجنورد خانه ای ساختم. مدتی گذشت تا این که یک روز از محل کارم به بجنورد برگشتم و تصمیم گرفتم برای استراحت به آپارتمانم بروم. وقتی به آن جا رسیدم در کمال تعجب دیدم قفل در ورودی شکسته شده و در خانه نیمه باز است. وقتی وارد خانه شدم دیدم تمام اموال و وسایل قابل استفاده و با ارزش به سرقت رفته است. گویا سارق یا سارقان با اطلاع از وضعیت کاری ام و همچنین زیر نظر گرفتن خانه از این فرصت سوء استفاده کرده و وسایل خانه را مورد دستبرد قرار داده بودند. بعد از این ماجرا پلیس را در جریان گذاشتم تا شاید سر نخی از وسایل و سارق پیدا شود.

افیون اعتیاد

زندگی ام را با دستان خودم به لبه پرتگاه کشاندم

...که لعنت بر خودم باد

زندگی در لبه پرتگاه

صدیقی- پشیمانم و از هیچ کسی گلایه ای ندارم و هر چه کردم خودم با ندانم کاری و هوس کردم و زندگی ام را در سراشیبی سقوط قرار دادم .

افسارش از کنترل من خارج شده و دیگر توان جلوگیری از سقوط آن را ندارم ، مگر این که خانواده ام یک فرصت دیگر به من بدهند تا خودم را بازسازی و چرخ دنده های زنگ زده زندگی ام را روغن کاری کنم و صیقل بدهم. جوانی که سرش به سنگ خورده و در گرد و غباری که خودش به پا کرده گرفتار شده درباره زندگی اش چنین می گوید: پدرم یک کارگر ساده و بیسواد بود .

به خاطر اعتیاد پدرم و تعداد زیاد اعضای خانواده، اوضاع نابه سامانی داشتیم و به خاطر همین شرایط، دو کلاس بیشتر درس نخواندم.

پدرم با ما کار زیادی نداشت، در واقع وقت نمی کرد چون روزها سر کار بود و شب ها هم که به خانه بر می گشت از نای خستگی کنار سفره شام خوابش می برد. به خاطر خلاء نظارت در خانه مدام با دوستانم به گشت و گذار می پرداختم و اوایل گاهی اوقات روزی چند نخ سیگار می کشیدم.

مدتی گذشت تا این که علاوه بر سیگار به مواد هم آغشته شدم و طعم مواد را تجربه کردم .

تا به خودم آمدم دیدم در انظار عمومی یک نوجوان معتاد قلمداد می شوم و همه ساکنان محله با دید دیگری به من نگاه می کردند.

کار درست و حسابی نداشتم و بیشتر کارهای ساختمانی خرد انجام می دادم و با این که مجرد بودم اما دخل و خرجم جور در نمی آمد. مدتی گذشت تا این که پدرم وقتی اوضاعم را دید دست به کار شد و برایم آستین بالا زد و زن گرفت تا شاید دست از کارهای بیهوده ام بکشم و کار درست و آبرومندانه ای در پیش بگیرم.

ولی ازدواج هم کاری از پیش نبرد و دست از مصرف مواد بر نداشتم و به این کار ادامه دادم.

بعد از گذشت چند سال از زندگی مشترک، صاحب دو فرزند شدیم و مخارج زندگی ام چند برابر شد و از طرفی خانواده همسرم مدام به من به خاطر بیکاری و اعتیادم تذکر می دادند و تهدید می کردند که اگر خودم را اصلاح نکنم طلاق دخترشان و همچنین حضانت بچه ها را از من خواهند گرفت، ولی گوشم از این حرف ها پر بود و به آن ها توجهی نمی کردم.

به خاطر این که مدتی از نیش و کنایه و فشار خانواده همسرم دور باشم به یکی از شهرهای شمالی نقل مکان کردم و در آن جا در یک شرکت خصوصی مشغول به کار شدم اما همچنان مصرف موادم اوج می گرفت و به خاطر همین درست سر کار نمی رفتم و بی نظمی ام داد همه را درآورده بود.

مدام به خاطر اعتیادم در شرکت با همه درگیر می شدم تا این که دیگر در شرکت کسی حاضر نشد من را تحمل کند و به خاطر همین صاحب شرکت من را اخراج کرد و دوباره بیکار شدم.

همسرم با کوچکترین اعتراض نسبت به رفتارهای من با واکنش شدید و کتک های کشنده من مواجه می شد و گاهی اوقات به خاطر مصرف بیش از حد مواد از خود بی خود می شدم و همسرم را تا حد مرگ کتک می زدم و از خانه بیرون می کردم.

بالاخره همسرم طاقت نیاورد و همه ماجرا را به خانواده اش گفت و آن ها خیلی زود همسرم را با بچه هایم به خانه خودشان بردند و بعد از مدتی همسرم درخواست طلاق داد و الان هم مدتی است که درگیر طلاق هستم . البته هر بلایی سرم بیاید حقم است و خودم را سزاوار آن می دانم ، چون خودم با رفتارهایم زندگی ام را به پرتگاه کشاندم و در سراشیبی تند سقوط قرار دادم .

حالا باید تاوان سختی را با از دست دادن همسر و بچه هایم پس بدهم .

گزارش خراسان شمالی از یک خیابان حادثه ساز

انگشتی برای بازکردن گره این خیابان نیست

آگاهی- خیلی دیرش شده است و باید هر چه‌زودتر خودش را برساند. هر چند نزدیک ترین مسیر برای رسیدن به مقصدش خیابان ۱۷ شهریور شمالی بجنورد است اما می داند در این ساعت به دلیل ترافیک بالای این مسیر باید با پایین ترین سرعت ممکن حرکت کند. در نتیجه تصمیم می گیرد بولوار استقلال را برای رسیدن به مقصدش انتخاب کند هر چند مسیرش را کمی طولانی می کند اما ترافیک روانی دارد. از خیابان جمهوری اسلامی وارد خیابان بازگشایی شده متصل به بولوار استقلال می شود و بر سرعتش می افزاید اما در ادامه مسیر با دیدن منزل مسکونی که همچون قارچی در وسط خیابان سبز شده است، تغییر مسیر می دهد غافل از این که خودرویی نیز از آن طرف منزل مسکونی قصد تغییر مسیر و عبور از این قسمت را دارد. با دیدن خودروی مقابل بلافاصله ترمز می کند اما دیگر دیر شده است و ۲ خودرو به شدت با یکدیگر برخورد می کنند، در این لحظه خودرویی هم که از پشت سر در حال حرکت بود با او برخورد می کند و به جلو و عقب خودرو خسارت جدی وارد می شود. او حالا نه تنها به قرار مهمش نمی رسد بلکه خسارت زیادی هم به خودرویش وارد شده است.

در بلبشوی ترافیک بجنورد باز شدن هر خیابان جدید می تواند مرهمی بر گره های ترافیکی شهر باشد، ادامه بازگشایی بولوار استقلال از جمله مواردی است که بر کاهش ترافیک هسته مرکزی شهر و کاهش سوانح درون شهری تأثیر زیادی دارد اما وجود ۲ منزل مسکونی در قسمت بازگشایی شده که همچون قارچ در وسط خیابان روییده اند در عمل تا حدود زیادی هزینه های بالایی را که مدیران شهری برای این پروژه صرف کرده اند، بی اثر کرده اند.

وجود این ۲ منزل مسکونی حالا ۵ سال است که به گرهی کور در این بولوار پر اهمیت تبدیل شده است و همه روزه ده ها راننده عبوری از این قسمت با مشکل تردد می کنند و در موارد بسیاری نیز سبب بروز حادثه شده است. بر اساس نظر کارشناسان راهنمایی و رانندگی بجنورد این ۲ منزل مسکونی به دلیل تغییر مسیر ناگهانی خودروها و مانع دید به ۲ نقطه حادثه خیز تبدیل شده اند و تاکنون نیز گزارش های زیادی از تصادف در این ۲ نقطه رسیده است و بر همین اساس تاکنون مکاتبات زیادی نیز با مدیران شهری برای رفع این معضل انجام شده است اما همچنان این ۲ نقطه حادثه خیز در جای خود باقی هستند.

عموم شهروندان بجنوردی به دلیل اهمیت این خیابان عبور از آن را تجربه کرده و از خود پرسیده اند چرا مسئولان هیچ اقدامی برای رفع این معضل نمی کنند.

«امیری» یکی از همشهریان که خود نیز در این نقطه دچار حادثه شده است با انتقاد از مسئولان نسبت به برطرف کردن این ۲ نقطه حادثه خیز می گوید: بدون شک همه مسئولان شهر طی ۵ سال گذشته بارها از این نقطه عبور کرده اند و خود متوجه این ۲ گره کور حادثه ساز هستند اما معلوم نیست چرا هنوز مشکل باقی مانده است. وی تصریح می کند: رفع مشکل واقع شدن ۲ منزل مسکونی در خیابانی با این اهمیت هزینه بالایی ندارد و کار بزرگی نیست و برای ما جای تأسف است که مسئولان شهر توانایی برطرف کردن چنین مشکلی را ندارند. وی خاطرنشان می کند: مسئولان شهری در وهله نخست رضایت مالکان این منازل را جلب کنند در غیر این صورت مسئولان قضایی ورود پیدا کنند و فکری به حال رانندگان بیشماری کنند که هر روز ممکن است در این محدوده حادثه تلخی برای آن ها رخ دهد.

یکی دیگر از شهروندان نیز با این پرسش که متولی رفع این مشکل کیست، می گوید: با توجه به ترافیک بالای خیابان ۱۷ شهریور چند سال پیش که شنیدم ادامه بولوار استقلال بازگشایی می شود بسیار خوشحال شدم اما وجود این ۲ منزل مسکونی در این قسمت کام من و بسیاری از رانندگان دیگری را که از این بولوار عبور می کنند تلخ کرده است. وی ادامه می دهد: بعد از چهار راه استقلال زمانی که می خواهی از این ۲ قسمت که به اندازه یک خودرو امکان تردد در آن ها وجود دارد عبور کنی دید مناسبی از خودرویی که از روبه رو حرکت می کند نداری و باید با استرس بالا و حداقل سرعت حرکت کنی تا مبادا تصادف کنی.

شهروندی دیگر، عبور از این قسمت را در تاریکی شب بسیار خطرناک تر می داند و اظهار می کند: اگر هنگام عبور از کنار این ۲ منزل مسکونی، دوچرخه یا موتورسیکلتی با چراغ خاموش از روبه رو حرکت کند هیچ گونه دیدی نداری و هر آن ممکن است با او برخورد کنی. یکی از کسبه نزدیک به این محل یکی از حوادث شایع در مقابل این ۲ منزل مسکونی را افتادن یک طرف خودروها در جوی آب عنوان می کند و می گوید: خودروهایی که از ضلع جنوبی به این ۲ نقطه نزدیک می شوند با دیدن خودرویی که از سمت مقابل می آید سعی می کنند تا از برخورد با او جلوگیری کنند اما به دلیل عرض کم نیمی از خودروی شان به داخل جوی آب می افتد و دچار خسارت می شوند. رئیس شورای شهر بجنورد نیز با تأیید حادثه خیز بودن این ۲ منزل مسکونی می گوید: این ۲ گره ترافیکی هم اکنون ۵ ساله شده اند و طی این مدت شهروندان زیادی از جمله افرادی که در این ۲ قسمت دچار سانحه شده اند شکایت خود را به شورای شهر اعلام کرده اند. «افشین فر» می افزاید: عرض خیابان بازگشایی شده ۱۸ متر است اما در محدوده این ۲ منزل مسکونی به کمتر از ۴ متر می رسد و بر این اساس شهرداری و شورای شهر جلسات زیادی را با مالکان این ۲ منزل داشته اند اما به نتیجه نرسیده اند. وی خاطرنشان می کند: «دژهوت» شهردار فعلی در دوره مدیریت قبلی خود به شدت پی گیر این موضوع بود و با اعضای شورای شهر و همچنین معتمدان و همسایگان این محل نیز جلسات مختلفی را با مالکان برگزار کرد اما هر بار که به نتیجه ای می رسیدیم مالکان درخواست های جدیدی ارائه می کردند و همه چیز منتفی می شد.

وی تصریح کرد: دژهوت در اواخر دوره مدیریت خود با هماهنگی مراجع قضایی بخشی از مبلغ لازم برای تخریب این ۲ منزل مسکونی را حتی به حساب دادگستری واریز کرد اما با انتخاب شهردار سابق وی دیگر به این موضوع ورود پیدا نکرد و مابقی پول واریز نشد تا دادگستری این ۲ منزل را تخریب کند. آن گونه که رئیس شورای شهر می گوید با انتخاب دوباره «دژهوت» وی از روز دوم کاری خود دوباره رسیدگی به این موضوع را در دستور کار قرار داد و با بررسی کارشناسی میزان قیمت این ۲ ملک با کارشناسی جدید و قیمت روز محاسبه شد . وی ادامه می دهد: هم اکنون مبلغ کامل این ۲ منزل به حساب دادگستری واریز شده است و منتظر دستور قضایی هستیم تا عملیات تخریب انجام شود.

> بدون شک همه مسئولان شهر طی ۵ سال گذشته بارها از این نقطه عبور کرده اند و خود متوجه این ۲ گره کور حادثه ساز هستند اما معلوم نیست چرا هنوز مشکل باقی مانده است

جریمه ۳میلیارد ریالی واحد های صنفی متخلف

صدیقی- مدیرکل تعزیرات حکومتی خراسان شمالی از رسیدگی به هزار و ۵۰۰ پرونده و جریمه ۳میلیارد ریالی متخلفان صنفی طی ۴ ماه گذشته خبر داد .«ایرج عزیزی» با بیان این مطلب به خبرنگار ما گفت: هزار و ۵۰۰ پرونده طی ۴ ماه گذشته توسط مراجع نظارتی تشکیل و به این اداره کل ارسال شد و در شعب ویژه تعزیرات حکومتی مورد بررسی و رسیدگی دقیق قرار گرفت.وی افزود: پس از رسیدگی به پرونده ها و احراز تخلفات صورت گرفته، علاوه بر ضبط کالای مکشوفه، متخلفان به پرداخت ۳میلیارد ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت محکوم و اعمال قانون شدند . وی تصریح کرد: بیشترین تخلفات صورت گرفته مربوط به کالا و خدمات، بهداشتی و قاچاق کالا و ارز است.

در راهروی دادگاه خانواده

۲ خواهر مدعی یک فرزند

صدیقی- خواستم دست خانواده خواهرم را بگیرم تا زندگی شان از پرتگاه سقوط نکند ، غافل از این که این کمک من با سپردن امانت به آن ها تبدیل به خرمنی از آتش شده که هر لحظه ممکن است دامن زندگی من را بگیرد و به تلی از خاکستر تبدیل کند.

زن نگران درباره ماجرای سپردن امانتش به خواهرش می گوید: فرزند دوم خانواده بودم و در خانواده ما به محض رسیدن به سن قانونی و آمدن اولین خواستگار پدرم اجازه ازدواج را صادر می کرد و به همین خاطر خواهر بزرگترم با آن که سن و سال زیادی نداشت با یکی از پسرهای روستا ازدواج کرد و آن ها زندگی زناشویی شان را زیر یک سقف آغاز کردند .

چند سالی گذشت و خواهرم صاحب فرزند نشد و مدام با شوهرش برای رسیدن به خواسته شان که همان بچه دار شدن بود تلاش می کردند ولی هر بار ناکام می ماندند و روز به روز مایوس تر می شدند .

خواهرم شرایط روحی اش بدتر شد و علاوه براو، مادرم نیز غصه آن ها را می خورد. بعد از مدتی ازدواج کردم و بر عکس خواهرم بعد از چند سال صاحب چند فرزند شدم و زندگی ام بر عکس خواهرم روز به روز بهتر و شاداب تر می شد و هر بار که خواهرم بچه هایم را می دید غصه بچه دار نشدنش را می خورد و به شدت عذاب می کشید.

چند وقتی گذشت تا این که مادرم یک روز به من پیشنهاد داد سرپرستی یکی از بچه هایم را برای مدتی به خواهرم بسپارم تا او از این حالت افسردگی خارج شود و مدتی احساس مادری کند .

اوایل از شنیدن این حرف مادرم ناراحت و شوکه شدم ولی بعد از مدتی خواهرم خودش به من پیشنهاد داد تا از یکی از بچه هایم تا زمان رسیدن به سن قانونی سرپرستی کند .

مدتی بعد با شوهرم مشورت کردم و همه ماجرا را به او گفتم و او هم به شرط این که در آینده مشکلی مبنی بر حق و تصرف آن ها در مورد بزرگ کردن بچه پیش نیاید قبول کرد و ما سرپرستی یکی از پسرهای مان را به خانواده خواهرم سپردیم تا زندگی آن ها از حالت سکون و سکوت خارج شود.

بعد از این ماجرا زندگی خواهرم دوباره رونق گرفت و پر از مهر و جنب و جوش شد و با شوهرش محبت زیادی به پسرم می کردند و روز به روز به او وابسته تر می شدند.

سال های سال به این منوال گذشت تا این که پسرم به سن قانونی رسید و باید نزد ما بازمی گشت ولی آن ها به دلیل وابستگی شدیدی که به او پیدا کرده بودند حاضر نمی شدند به این سادگی او را به ما پس دهند و مدام وعده می دادند و بهانه می آوردند.

مدتی گذشت تا این که یک روز خواهرم واقعیت را گفت که اگر بچه را از آن ها بگیریم ممکن است به خاطر این کار شوهرش او را طلاق بدهد و زندگی اش از هم بپاشد و نمی تواند از پسرم دست بکشد.

بعد از این ماجرا مدام شوهرم به من اعتراض و من را تهدید می کرد که این مشکل را هر چه زودتر که خودم باعث و بانی آن بودم حل کنم. از آن روز به بعد زندگی مان به میدان جنگ تبدیل شده است.

وقتی دیدم از راه سازش این موضوع حل نمی شود قصد شکایت از خانواده خواهرم را دارم تا این مشکل بیش از این ادامه پیدا نکند و زندگی هر دو خانواده از هم نپاشد.